

پژوهشی تطبیقی در ادبیات عربی و فارسی بررسی و نقد ادبیات تطبیقی

نرگس قندیل‌زاده*

چکیده

اقبال روزافزون دانش پژوهان به «ادبیات تطبیقی» تألیف و ترجمه آثار استواری در این باب را ضروری می‌کند. از آثار ترجمه‌شده در این حوزه، کتاب *ادبیات تطبیقی: پژوهشی تطبیقی در ادبیات عربی و فارسی* اثر محمد سعید جمال‌الدین و ترجمه سعید حسام‌پور و حسین کیانی است که هم بررسی مستقل و غیر مقابله‌ای و هم کیفیت‌سنجی آن بر اساس مقابله با متن اصلی نشان می‌دهد که این اثر، به رغم برخی نقاط قوت، بدون بازبینی و اصلاحات کلی و جزئی، صلاحیت لازم برای تدریس به دانشجویان را ندارد و برای استفاده سایر علاقه‌مندان نیز چندان مفید نیست.

کلیدواژه‌ها: ادبیات تطبیقی، جمال‌الدین، ادبیات فارسی و عربی، ترجمه، نقد ترجمه.

۱. مقدمه

کتاب *الأدب المقارن دراسات تطبيقية في الأدبين العربي والفارسی*، نوشته محمد سعید جمال‌الدین، روی هم‌رفته منبع خوب و قابل مراجعه‌ای برای دانشجویان و علاقه‌مندان ادبیات تطبیقی است. این اثر کتابی است در دو باب و هر باب در چهار فصل. باب ۲۸ صفحه‌ای نخست «ارتباط دانش ادبیات تطبیقی با ادبیات اسلامی» نام دارد. فصل‌های یکم، دوم و چهارم این باب به ترتیب عبارت‌اند از: «پیدایش ادبیات تطبیقی»،

* کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تربیت مدرس (مترجم و پژوهش‌گر) nrgs.1300@gmail.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۵/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۷/۲۰

«خدمات این علم به ادبیات کشورهای اسلامی» و «زمینه‌ها و روش‌های تحقیق در این علم». اما فصل سوم، با عنوان نامناسب «ادبیات تطبیقی و ادبیات معاصر عربی»، بحث روشن و مفیدی است در ستایش ارتباطات ادبی ملت‌ها که مانع رکود و باعث پیدایش نهضت‌های ادبی است؛ و نیز در دفاع از ادبیات تطبیقی در برابر برخی ناقدان است که بدون توجه به اهداف و ضوابط تعریف‌شده این علم آن را به آلودن اصالت ادبیات ملی با استفاده از عناصر ادبی وارداتی متهم می‌کنند.

اما موضوعات چهار فصل باب ۶۷ صفحه‌ای دوم با نام «موضوعات تطبیقی» به این صورت است: یکم: منابع الهام و تأثر اقبال لاهوری در *جاویدنامه*؛ دوم: رباعیات خیام در قالب‌های انگلیسی و عربی؛ سوم: مقایسه داستان لیلی و مجنون در ادبیات عربی و فارسی و چهارم: فارسی آموختن محمد عبده (به عنوان مترجمی ارجمند) و انواع ارتباط او با ایرانیان.

متأسفانه ترجمه فارسی کتاب خطاها و کاستی‌های شکلی و محتوایی بسیاری دارد که از قرار گرفتن آن در فهرست منابع مفید مربوط به ادبیات تطبیقی جلوگیری می‌کند.

در این مقاله شکل و محتوای کتاب ترجمه‌شده را بررسی کرده‌ایم. **مسائل شکلی**، از طرح روی جلد تا توضیحات پشت آن، در هفت بخش بیان شده است. بعضی از **کاستی‌های محتوایی** را با مثال‌ها و نقل‌های مستقیم ابتدا در پیش‌گفتار ۲۴ صفحه‌ای مترجمان و پس از آن در بخش اصلی کتاب نشان داده‌ایم: نارسایی‌های ترجمه (درباره مفردات، اصطلاحات، اعلام، امانت، درک کلی و نقل‌های بدون ترجمه)، خطاهای نگارشی (خطاهای صرفی، نحوی، وجود انواع حشو و کاربردهای نامأنوس یا نادرست کلمه‌ها و ترکیب‌ها) و ضعف‌های ویرایشی (از خطاهای تایپی تا انواع ناهماهنگی و کاربرد بد علائم ویرایشی و قلم).

۲. بررسی مسائل شکلی

۱.۲ طرح مبهم روی جلد

روی جلد طرح نه‌چندان چشم‌نوازی است که برخی نام‌های مورد بحث در کتاب را مطرح می‌کند و بدون معنا و هدف خاصی چهار نام را که لزوماً در متن کتاب اهمیت بیش‌تری ندارند برجسته‌تر نشان می‌دهد.

۲.۲ مکتوبات پرخطای پشت جلد

پشت جلد تصویر و معرفی‌نامه کوتاه نویسنده قرار دارد که، بر اساس عبارت مکتوب زیر آن، باید برگرفته از مقدمه نویسنده بر ترجمه باشد، اما نویسنده در این مقدمه (ص ۳۶ تا ۳۹) درباره خود هیچ نگفته است. فقط بند دوم این متن، که درباره کتاب است، برگرفته از مقدمه اصلی (ص ۴۲) است. در این معرفی‌نامه خطاهای دیگری هم هست که شواهدی از آن در جای خود خواهد آمد. هم‌چنین، بر پشت جلد، نام کتاب و نام و مشخصات نویسنده به انگلیسی آمده است که از جهات گوناگون نیاز به تصحیح و ویرایش دارد.

۳.۲ شناسنامه نادرست

در این صفحه حقوقی علاوه بر مشکلات متعدد و گوناگون ویرایشی و تایپی، چند نکته جلب نظر می‌کند: سال نشر کتاب ۱۳۸۸ ذکر شده است، ولی پیش‌تر، یعنی روی جلد و در نوعی شناسنامه ناقص پشت صفحه عنوان، این سال را ۱۳۸۹ آورده‌اند. این ناهماهنگی ممکن است بر اثر طولانی شدن روند چاپ و نشر و مشکلات عملی و اجرایی پدید آمده باشد که به هر حال نمی‌توان بی‌اعتنا از آن گذشت.

دیگر این که تعداد صفحات این کتاب ۳۲۱ صفحه‌ای در شناسنامه آن ۳۰۴ صفحه اعلام شده است.

بهای کتاب هم در برابر عنوان «شابک» و پیش از این شماره استاندارد ذکر شده است.

۴.۲ تنظیم نه چندان روشن عنوان‌ها در بخشی از کتاب

مؤلف در تنظیم اجزای کتاب از حروف الفبا (أ، ب، ...)، شماره‌های ترتیبی مکتوب با حروف (اولاً، ثانیاً، ...) و شماره‌های مکتوب با ارقام (۱، ۲، ...) استفاده کرده است تا عناوین اصلی و فرعی را از هم جدا کند. مترجمان در فصل‌های اول و دوم باب دوم همه شماره‌ها را با رقم نشان داده‌اند و تشخیص اصلی یا فرعی بودن برخی عنوان‌ها را دشوار کرده‌اند؛ مثلاً در صفحه ۱۸۷ عنوان «۶. ترجمه‌ی رباعیات و تأثیر آن بر ادبیات عربی» و در صفحه بعدی، عنوان «۳. ترجمه‌ی عربی رباعیات خیام» را می‌بینیم که از جهت اندازه و نوع قلم یکسان و فقط در راست‌چین یا وسط‌چین بودن متفاوت‌اند.

۵.۲ پانوشتهای نابسامان

موارد پریشانی پانوشتهای بسیار است؛ از آن جمله:

حذف پانوشته مؤلف: ص ۱۰۶ (ص ۵۳ عربی)؛

جابجایی پانوشته: ص ۵۶ (ص ۱۲ عربی)، که عدد ۹ سطر پایین‌تر از جای درست خود آمده است؛

خلط پانوشتهای مؤلف با پانوشتهای مترجمان: در صفحات ۱۰۴ تا ۱۰۶، ۶ پانوشته مؤلف با امضای «م» و در صفحه ۱۶۱، پانوشته افزون بر آنچه مؤلف آورده است، بدون امضای «م»؛

ادامه پانوشتهای طولانی در صفحه بعدی، بدون هیچ نشانه‌ای: ص ۵-۲۴۴ و ۶-۲۷۵. در یک مورد هم مؤلف پانوشته را، به اشتباه و بدون عدد تک در متن، به جای صفحه ۱۷۴ در صفحه ۱۷۳ کتاب خود آورده است. مترجمان، در صفحه ۲۴۹، بدون توجه به ارتباط معنایی توضیح با متن، ۲ سطر بالاتر از محل مناسب را برای عدد تک برگزیده‌اند.

۶.۲ فهرست اعلام پر غلط

متن کتاب در صفحه ۲۹۶ به پایان می‌رسد. با این حال، در برابر بسیاری از اعلام مذکور در فهرست، شماره صفحات تا ۳۰۷ هم می‌رسد. نام‌هایی، از جمله خیام و محمد عبده که موضوع دو فصل از کتاب‌اند و به کرات به کار رفته‌اند، در فهرست نیست. تنظیم و ترتیب نام‌ها گاهی بر اساس نام و گاهی بر اساس نام خانوادگی است. از آن جمله است «ضیاء موحد» که بلافاصله پس از «صلح جو، جهانگیر» آمده است. دیگر این‌که، در میان این اعلام، نام پنج سیاره و نیز نام مترجمان گرامی، بدون هیچ توضیحی، با حروف سیاه آمده است.

۷.۲ فهرست منابع غیر دقیق

کتاب‌های رساله‌الغفران (ص ۱۴۲)، جاویدنامه کاتعارف (ص ۱۳۰)، یک سال با ایرانیان (ص ۲۸۶) و تاریخ ادبی در ایران (ص ۲۴۲) نمونه‌هایی از منابعی‌اند که به ترتیب در بخش‌های عربی، اردو، اروپایی و منابع مترجمان از قلم افتاده‌اند.

۳. بررسی مسائل محتوایی

۱.۳ فهرست

مترجمان به فهرست مختصری که مؤلف در کتاب خود آورده بود، عناوین فرعی افزوده و فهرست مفصل و مفیدی فراهم کرده‌اند.

۲.۳ پیش‌گفتار مترجمان

این مقاله ۲۴ صفحه‌ای، جز بخش‌های کوچکی از آن، مجموعه‌ای است از بریده‌های کوتاه و بلند ۱۱ منبع، با ۳۴ نقل مستقیم و غیر مستقیم. در دسته‌بندی‌های منظم پس از این، به بعضی از ویژگی‌های این مقاله اشاره می‌کنیم.

۱.۲.۳ افزودن برخی مطالب مفید

در این پیش‌گفتار مطالب روی هم‌رفته مفیدی هست که مؤلف به آن‌ها نپرداخته است. از آن جمله است: تفاوت ادبیات تطبیقی با نقد ادبی و تاریخ ادبیات، معرفی مکتب‌ها و ذکر فهرست‌وار سودمندی‌های آن‌ها.

۲.۲.۳ منابع

– در این پیش‌گفتار ۹ منبع مفید عربی درباره پژوهش‌های تطبیقی در ادبیات عربی و فارسی معرفی شده است. یکی از این منابع کتاب نسبتاً جدید *فی الأدب المقارن نحو تأویل مدرسه عربیه فی المقارنه*، اثر احمد محمد علی حنطور (چاپ ۲۰۰۸) است که مترجمان در تألیف پیش‌گفتار خود از آن بهره برده‌اند، اما متأسفانه این استفاده محدود است به مطالبی که شاید بتوان آن‌ها را در منابع دیگر هم یافت؛ مانند تاریخ پیدایش ادبیات تطبیقی در مکتب‌های فرانسه و امریکا و ورود آن به ادبیات عربی. در هیچ‌یک از ارجاعات چیزی درباره مضمون اصلی کتاب، یعنی تأسیس «مکتب عربی» ادبیات تطبیقی، نمی‌بینیم.

– این مقاله پژوهشی فقط یک منبع غربی (ترجمه‌شده به فارسی) دارد.

– دو تا از منابع عبارت‌اند از: اصل و ترجمه *فارسی الأدب المقارن غنیمی* هلال که بهتر بود یکی از این دو انتخاب شود.

۳.۲.۳ ارجاع‌ها

از آن‌جا که بعضی از جمله‌ها و بندهای منقول این مقاله نامفهوم یا نادرست است،

تفحصی در ارجاع‌های آن ضروری است. با بررسیِ موردیِ دو منبعِ فارسی (ترجمه‌شده از انگلیسی و عربی) و یک منبعِ عربی، بی‌دقتی‌ها و بدفهمی‌ها آشکار می‌شود:

- حدود ارجاع‌ها دقیق و روشن نیست. مراجعه به منابع نشان می‌دهد که حتی اندک گیومه‌های به‌کاررفته هم نشانه دقیق و امین نقل مستقیم نیست؛ مثلاً بند اول صفحه ۱۶ کاملاً از ترجمه فارسی کتاب غنیمی هلال نقل شده است، ولی هم گیومه دو سطر ابتدایی را دربر نمی‌گیرد و هم در کلماتی، از بخش درون گیومه، تصرفی هست.

• ص ۱۲: کوشش‌های نخستین ادبیات تطبیقی در فرانسه به سده‌های پانزدهم و شانزدهم میلادی باز می‌گردد. در این دوران ادیبان از ادبیات یونان و رم باستان پیروی می‌کردند. «دوبله» (۱۵۲۲-۱۵۶۰) بر این باور بود که شاعر باید به متون ادبیات کهن مراجعه و خود آن‌ها را درک و هضم نماید؛ زیرا ترجمه در انتقال ویژگی‌های ادبی ناتوان است و درحقیقت خیانت به متن اصلی و نادیده انگاشتن ارزش‌های واقعی آن است.

- مؤلفان این مقدمه زمان پیدایش ادبیات تطبیقی را در این جا (به نقل از غنیمی هلال) قرن‌های پانزدهم و شانزدهم، در صفحه ۱۳ (گویا با ارجاع به کتاب محمدعلی حنطور) قرن نوزدهم و در صفحه ۵۵ (ترجمه کتاب جمال‌الدین) قرن هجدهم ذکر کرده‌اند.

- ارجاع این بند به صفحات ۵۵ و ۵۶/ ادبیات تطبیقی غنیمی هلال است. این دو صفحه درباره فراخوان ناقدان فرانسوی (گروه هفت نفره پلید) به تقلید و محاکات از یونانیان است، نه «نخستین کوشش‌های ادبیات تطبیقی». دوبله هم (که ذکر سال تولد و مرگش معرفی کم‌فایده‌ای از اوست) یکی از این ناقدان بود که بر ضرورت این محاکات و نیز لزوم استفاده شاعر از ادبیات کهن بدون وساطت ترجمه پای می‌فشرد. این یعنی آغاز ارتباط ادبی نه آغاز ادبیات تطبیقی. ناگفته نماند که هیچ‌یک از تاریخ‌های مذکور در دو صفحه یادشده مربوط به قرن پانزدهم نیست.

• ص ۱۴: گویار ادب تطبیقی را به عنوان تاریخ روابط ادبی تفسیر می‌کند و بر این باور است که بررسی مشابهت‌های دو ادب به دلیل ارتباط تاریخی و تأثیر و تأثر بر یک‌دیگر در حوزه ادبیات تطبیقی نمی‌گنجد.

- تناقض این گزاره با مبانی ادبیات تطبیقی در مکتب فرانسه آشکار است. ارجاع این بند و دو سطر پس از آن به صفحه ۲۰ کتاب عبدالسلام کفافی (فی الأدب المقارن دراسات فی نظریة الأدب والشعر القصصی، که در سه جای کتاب به سه شکل گوناگون ذکر شده؛

بخش «مشکلات ویرایشی» است. در این صفحه اسم گویند صرفاً در میان نام‌های مشاهیر دیگری از مکتب فرانسه آمده است. کفافی پس از این، یعنی در پایان صفحه ۲۰ و آغاز صفحه ۲۱ (که برای رعایت اختصار، متن عربی آن را نقل نمی‌کنیم)، سخنی (یا «باوری») از گویند نقل نمی‌کند، بلکه در شرح رویکرد کلی مکتب فرانسه می‌گوید که نمی‌توان مقایسه دو مکتب ادبی در حوزه یک زبان واحد را پژوهشی در ادبیات تطبیقی دانست و در مقایسه ادبی میان دو زبان هم وجود ارتباط تاریخی شرط ضروری پژوهش است.

• ص ۱۸: در عوض، این مطالعات یا صرفاً وقف انعکاسی است که شاهکارها از طریق ترجمه‌ها و تقلیدها (معمولاً به وسیله نویسندگان درجه دوم) انتقال می‌یابند یا وقف مقدمات پیدایش شاهکارها یعنی کوچ و انتشار مایه‌ها و شکل‌های آن‌ها می‌شود ...

– این جمله نامفهوم حاصل دخل و تصرف در جمله‌ای طولانی، نامطلوب و البته دارای ساختار نحوی درست از صفحه ۴۳ کتاب رنه ولک است: «در عوض، این مطالعات یا صرفاً وقف انعکاسی که شاهکارها از طریق ترجمه‌ها و تقلیدها (معمولاً به وسیله نویسندگان درجه دوم) می‌یابند یا وقف مقدمات پیدایش شاهکارها، یعنی کوچ و انتشار مایه‌ها و شکل‌های آن‌ها، می‌شود».

۳.۳ نارسایی‌های ترجمه

نارسایی‌های این ترجمه چنان ویران‌گر است که نمی‌توان نادیده‌اش گرفت و چندان فراوان است که نقل همه آن‌ها ممکن نیست. پس ناگزیر با نوعی دسته‌بندی آسان‌گیرانه به بخشی از آن‌ها می‌پردازیم و در هر دسته فقط به موارد اندکی از مشکلات اشاره می‌کنیم. مثال‌هایی که به دنبال هر عنوان می‌آید فقط برای ارائه خطای بارز مربوط به آن عنوان است و جز در موارد خاص، خود را به خطاهای دیگری که در هر مثال هست مشغول نمی‌کنیم. تذکر این نکته هم ضروری است که تمامی نمونه‌های عربی و فارسی را از هر دو کتاب با نقل دقیق همه ویژگی‌ها (رسم‌الخط، نشانه‌گذاری، فاصله بجا و بی‌جا میان کلمات و خطاهای تایپی) می‌آوریم. ◀ نشانه نقل مستقیم جمله عربی و ترجمه فارسی آن (گاهی با توضیحی که، پیش از نقل موضوع، ضروری باشد) و ﴿ نشانه توضیح و تذکر نگارنده است. عنوان «ترجمه پیشنهادی» هم پس از خط تیره (–) می‌آید.

۱.۳.۳ خطاهای مربوط به مفردات و اصطلاحات

◀ ص ۱۹۵: یعنی الأدب المقارن بدراسة المترجمين من ذوى المكانة الأدبية والثقافية فى أمتهم، ويهتم بالتعرف على ثقافتهم وميولهم والظروف التى أحاطت بترجماتهم ...

ترجمه، ص ۲۷۵: ادبیات تطبیقی به پژوهش و بررسی آثار مترجمانی می‌پردازد که در کشور خود از نظر ادبی و فرهنگی جایگاهی برجسته دارند و هم‌چنین این گونه ادبیات بر آن است تا فرهنگ و علایق و شرایطی را که بر ترجمه‌ی آثار مترجمان حاکم است، بشناسد ...

⊗ ادبیات تطبیقی «ادبیات» نیست، «دانشی» است با نامی که هیچ‌یک از صاحب‌نظران آن را دقیق و گویا نمی‌دانند. این نام قاصر گاهی ممکن است باعث درآمیختن مفاهیم شود و کسانی با آن مانند «ادبیات» رفتار کنند.

◀ ص ۲۰: لكن واحداً من كبار علماء اللغة الأورويين، هو «أرتوروجراف» - وكان يُعدّ حجةً فى فقه اللغات الرومانسية (أى اللغات المنبثقة عن اللاتينية) - ...

ترجمه، ص ۶۶: ولی «آرتور گراف» یکی از زبان‌شناسان بزرگ مکتب رمانتیسیم (زبان‌های برگرفته از لاتین)، ...

⊗ I. «اللغات الرومانسية» (Romance languages) یعنی زبان‌های رومی که فرزندان امروزی زبان لاتینی‌اند و لاتینی هم زبان امپراتوری روم بود (کاتسندر، ۱۳۷۶: ۱۹). بنابراین، زبان‌های رومی به مکتب ادبی رمانتیسیم مربوط نیستند.

II. «فقه‌اللغة» را در فارسی فقه‌اللغه یا فیلولوژی می‌گویند و از آن زبان‌شناسی تاریخی و تطبیقی را مراد می‌کنند. این مفهوم متفاوت است با «لسانیات» یا زبان‌شناسی که مطالعه علمی زبان است و (دست کم در یکی از شاخه‌هایش) تثبیت اصولی کلی برای بررسی همه زبان‌ها و تعیین ویژگی‌های مشترک پدیده‌ای به نام «زبان بشری» را هدف قرار داده است. بنا بر قول مؤلف، آرتور گراف دانشمند بزرگی در فیلولوژی زبان‌های رومی بود و نه متخصص زبان‌شناسی در این عرصه. نکته مهم دیگر این که چون معمولاً متخصصان این دو حوزه از لحاظ پشتوانه علمی و حتی روحیه با یکدیگر تفاوت دارند (پاشایی، ۱۳۶۹: ۴۴۹-۴۵۰؛ صفوی، ۱۳۸۹: فصل‌های زبان‌شناسی و فیلولوژی)، معرفی‌شان باید به گونه‌ای باشد که خواننده آنان را به‌درستی از هم بازشناسد.

حتی اگر فقه‌اللغه را زبان‌شناسی بدانیم و بگوییم که مکتب ادبی رمانتیسیم تعدادی زبان‌شناس بزرگ دارد و این شخص یکی از آنان است، باز توضیح میان پراتنز جمله را بی‌معنا می‌کند.

- ترجمه پیشنهادی: ولی یکی از لغت‌شناسان بزرگ اروپایی، یعنی آرتور گراف که در فیلولوژی زبان‌های رومی تبار (زبان‌های مشتق از زبان لاتینی) به آثار او استناد می‌شد، ...

◀ ص ۲۰: ... باعتبارها التواة الأولى للأدب الأروبية في عصر النهضة ...

ترجمه، ص ۶۶: ادبیاتی که به عنوان هسته‌ی اولیه‌ی ادبیات اروپایی در عصر نهضت به شمار می‌رفت ...

⊗ «عصر النهضة»، وقتی سخن از اروپا باشد، یعنی دوران رنسانس، نه «عصر نهضت».

◀ ص ۵۷: الأرض ملك الله.

ترجمه، ص ۱۱۰: زن ملک خداست.

◀ ص ۴۹، پانویشت ۸: المجمع اللغوی.

ترجمه، ص ۹۹، پانویشت ۸: انجمن زبان‌شناسی.

⊗ المجمع اللغوی یعنی فرهنگستان.

◀ ص ۷۲: لم تكن محبة الرسول عند إقبال مجرد حالة سلبية ... بل هي عمل إيجابي ...

ترجمه، ص ۱۳۱: عشق اقبال به پیامبر حالتی منفی نداشت ... بلکه کاری است مثبت که ...

⊗ I «ایجابی» و «سلبی» را معمولاً با معانی «مثبت» و «منفی» می‌شناسیم، اما معانی دیگرشان «کش‌گر (فعال)» و «بی‌کنش (منفعل)» است. آیا عشق به پیامبر گاهی «حالتی منفی» دارد و گاهی «کاری است مثبت»؟

II این اشتباه چهار بار دیگر در صفحات ۲۷۲ و ۲۷۴ (ترجمه جمله‌هایی از صفحات ۱۹۱، ۱۹۲ و ۱۹۴ عربی) نیز رخ داده و آن چهار جمله را هم نامفهوم کرده است.

◀ ص ۱۹۴: أما لیلی فقد نالت صورتها في القصة الفارسية مزيداً من الإضافة، حيث صورها «نظامی» في صورة مثالية عُذرية، وأعطى لها دوراً إيجابياً في الأحداث ليدل بذلك على أنها قادرة على الفعل، شأنها شأن قيس.

ترجمه، ص ۲۷۴: اما تصویر لیلی در داستان فارسی همراه با افزوده‌هایی است، به گونه‌ای که نظامی او را در سیمای یک دختر باکره‌ی نمونه به تصویر کشیده و نقش مثبتی را در حوادث داستان به او داده تا توانایی لیلی را بر انجام کارها مانند قیس نشان دهد.

⊗ «مثالی» و «عذری»: از معانی مثالی هم «نمونه» است و هم «آرمانی»، ولی «عذری»

فقط یعنی «پاک و ملکوتی». بنابراین، «صورة مثالية عُذرية» یعنی «تصویری پاک و آرمانی»، نه «دختر باکره نمونه».

– ترجمه پیشنهادی [پس از بیان ویژگی‌هایی که نظامی، با ذوق ایرانی خود، به شخصیت قیس (مجنون) و کلیت داستان افزوده است]: اما نظامی در روایت خود بر شخصیت لیلی عناصر بیش‌تری افزوده و او را در تصویری پاک و آرمانی ترسیم کرده است. این راوی در پیش‌برد حوادث نیز کنش بیش‌تری به لیلی داده است تا او را هم‌پای قیس فعال نشان دهد. ◀ «منظومه» یعنی «منظومه» و آن داستان یا سرگذشتی است که به شعر بیان شده است. «أغانی» نیز جمع «أغنیة» است و به معنی ترانه. در این کتاب هر دو واژه به «سروده» ترجمه شده است. سروده یعنی شعر و می‌تواند اسم یا صفت باشد.

◀ ص ۴۸: المعراج ومصادره فی منظومه جاویدنامه اورسالة الخلود لمحمد اقبال
ترجمه، ص ۹۸: منابع معراج در سروده‌ی جاویدنامه‌ی محمد اقبال لاهوری

I. ◉ در مثال پیشین، شاید خواننده بتواند خطای صورت‌گرفته را حدس بزند و مقصود از «سروده» را دریابد، ولی در مورد بعدی، به احتمال بیش‌تر، آن را صفت کلمه پیشین می‌پندارد:

ص ۱۸۲: ... ولكن الذی نرجحه أن یکون قد وقع علی کتاب – لم نعرفه بعد – جمع تلک المادة التي صاغ منها منظومته».

ترجمه، ص ۲۶۰: اما {نظامی} ممکن است که به کتابی دست یافته که ما تاکنون از وجود آن بی‌اطلاعیم و همه‌ی مطالب سروده‌ی خود را از آن گرفته باشد.

ص ۱۸: وقد أثرت هذه الأغانی بدورها علی الشعر الغنائی فی الآداب الأوروبیة کلها فیما تلا ذلک من قرون.

ترجمه، ص ۶۴: این سروده‌ها به نوبه‌ی خود بر شعر غنایی در همه‌ی ادبیات اروپا در سده‌های بعد تأثیر گذاشت.

II. در این صفحه، «أغانی» سه بار به «سروده‌ها» ترجمه شده است.

◀ ص ۱۸: ... فی أغانی «الطروبادور» – وهم المغنّون الذین کانوا یعیشون فی بلاط الملوک والأمرء – ...

ترجمه، ص ۶۴: در سروده‌های «تروبادور» – آوازه‌خوانانی در بلاد سرزمین پادشاهان اندلس می‌زیستند – ...

I. ◉ «تروبادورها» شاعران قرون وسطایی فرانسه بودند که به لهجه محلی شعر می‌سرودند (دورانت، ۱۳۷۳: ۴/ ۱۵۶۳). مؤلف (جمال‌الدین) نیز تعریفی از ایشان عرضه کرده است.

II. آشکار است که در این جمله کوتاه، به جز مفرد بودن تروبادورها، پنج خطای دیگر هم هست: ترجمه «آغانی» به «سروده‌ها» و «بلاط» به «بلاد»، نیاوردن موصول (که)، حشو (بلاد سرزمین) و از همه مهم‌تر، نسبت دادن بی‌دلیل این شاعران به اندلس.

◀ مردی «دریافت که دزدی در پشت بام کمین کرده است» (ص ۶۲ ترجمه، سطر ۷) و در گفت‌وگویی تصنعی با همسرش دزد را فریب داد تا از بام به زیر افتد. آن‌گاه: ص ۱۶: یدرکه صاحب‌البیت.

ترجمه، ص ۶۲، سطور ۱۳-۱۴: صاحب‌خانه از وجود او باخبر شد.

⊗ «أدرکه» وقتی مرجع ضمیر مفعولی انسان باشد (و نه موضوع یا خبر یا مانند آن‌ها) یعنی «به او دست یافت، او را گرفت»، نه «از وجودش باخبر شد». مسئله این‌جاست که صاحب‌خانه قبلاً از وجود (حضور) دزد باخبر شده و ترتیب فریفتن او را هم داده بود.

◀ در همین داستان:

ص ۱۶: ... وهذه الكلمة هي «سول» Soul ينطقها سبع مرات.

ترجمه، ص ۶۲: این واژه‌ی سحرآمیز «شول»، بود که هفت بار آن را تکرار می‌کرد.

⊗ تغییر واژه‌ای که مؤلف از منبعی غربی نقل و آن را آوانگاری هم کرده است مجوزی ندارد.

◀ از مقدمه مؤلف بر ترجمه، ص ۳۶ کتاب: و من ثم أنشئت «عصبة الأمم» (جامعة ملل) سنة ۱۹۱۹م، واتخذت من جنيف مقراً لها ...

ترجمه، ص ۴۰: از این پس جامعه بین‌الملل در سال ۱۹۱۳ در ژنو بنیان‌گذارده شد.

⊗ I «من ثم» یعنی «از این رو»؛

II. ترجمه فارسی «عصبة الأمم»، یعنی «جامعه ملل»، را خود مؤلف هم میان پرانتز آورده است؛

III. «۱۹۱۹» را هرگز نمی‌توان به «۱۹۱۳» ترجمه کرد.

۲.۳.۳ خطاهای مربوط به ضبط اعلام خارجی و مسائل معروف تاریخی و جغرافیایی

◀ ص ۱۶: بعض الدارسين الفرنسيين مثل «جوزف بیدییه»

ترجمه، ص ۶۲: برخی از پژوهش‌گران فرانسوی مانند «جوزف بایدن»

این پژوهش گر فرانسوی جوزف بدیه (Joseph Bédier, 1864-1938) و جوزف بایدن معاون رئیس جمهور امریکا (Joseph Robinette "Joe" Biden) زاده ۱۹۴۲ است. http://en.wikipedia.org/wiki/Joseph_B%C3%A9dierhttp://en.wikipedia.org/wiki/Joe_Biden

◀ ص ۸۸: يقول «دوق ألبا» في مقدمة الترجمة الإنجليزية للكتاب ...

ترجمه، ص ۱۴۹: «دوق ألبا» در مقدمه‌ی ترجمه‌ی انگلیسی کتاب بر این باور است که ...

این مقدمه‌نویس دوک دو منطقه به نام‌های پرویک و آلبا بود که در مشخصات کتاب مورد بحث هم با همین عنوان از او یاد کرده‌اند:

Miguel Asin. -Islam and the Divine Comedy. Translated and abridged by Harold Sunderland, with an introduction by the DuKE OF BERWICK AND ALBA.

(www.jstor.org/discover/10.2307/224743?uid=2129&uid=2&uid=70&uid=4&sid=21101485982171)

◀ نام پل وان تیگم (Paul Van Tieghem) در فهرست اعلام تیجم، فان و در پانوشته‌های شماره ۱ صفحات ۵۶ و ۶۱ تیگم، فان نوشته شده است.

◀ مترجمان درباره مسئله «ال» در اعلام عربی نظام تصمیم‌گیری خاصی ندارند؛ چنان‌که مثلاً نام «عقاد» را، که در فارسی بدون ال معروف شده است، در صفحه ۲۶ با آن و در فهرست اعلام بدون آن آورده‌اند. در همین صفحه ۲۶، اعلام دیگری هم هست که این حرف تعریف از برخی (مانند عبدالسلام الکفافی) حذف شده است و از برخی دیگر (مانند نجیب العقیقی) نه. این پریشانی منحصر به همین صفحه نیست.

◀ ص ۵۱: وعندئذ تتوق نفس إقبال إلى العروج، فتظهر روح الزمان والمكان في صورة ملك ينظر إلى إقبال نظرة ...

ترجمه، ص ۱۰۳، متن: در این هنگام جان اقبال شوق عروج پیدا می‌کند و «زوران» به شکل فرشته‌ای ظاهر گشته، ...

همین صفحه، پانوشته ۱: زوران: روح زمان و مکان است. (م)

◀ «زوران» خدای زمان بیکران، خدای آسمان، یا خدای خدایان در آیین زروانی است (صدری افشار، ۱۳۸۸: ۱۴۸۷) که دیدیم مؤلف هنگام بازگویی داستان معراج اقبال از جاویدنامه بدون ذکر نام از او یاد کرده است، ولی مترجمان این نام را، البته نادرست، از منظومه اقبال به متن جمال‌الدین وارد کرده و پس از آن، در پانوشته ضمن تکرار خطای

نرگس قندیلزاده ۱۵۳

«ژوران» همان کلمات متن عربی (روح زمان و مکان) را که برگرفته از عنوانی در خود جاویدنامه (لاهوری، ۱۳۸۹: ۳۱۱) است در توضیح آورده‌اند.

◀ ص ۱۸: ... العصور الوسطی (وهی العصور التي امتدت من أواخر القرن الرابع وحتى منتصف القرن الخامس عشری الميلادی) ...

ترجمه، ص ۶۵: ... قرون وسطی (اواخر سده‌ی چهارم تا نیمه‌ی سده‌ی پنجم میلادی) ...

◊ درباره‌ی علت این خطا، نمی‌توان احتمالی جز شتاب‌زدگی داد.

◀ ص ۹۶: ولا تزال مقبرة الخيام قائمة إلى الآن في نيسابور، وعلی مقربة منها مقبرة الشاعر الصوفی فرید الدین العطار.

ترجمه، ص ۱۵۸: آرامگاه خیام در نیشابور واقع شده است و درست در کنار آن، آرامگاه شاعر عارف، فریدالدین عطار است و ...

◊ به نظر می‌رسد که دکتر جمال‌الدین، بر خلاف مترجمان و این نگارنده، به دیدن دو آرامگاه یادشده رفته است. مقصود وی از «علی مقربة منها» در نزدیکی، یعنی در فاصله‌ی یک و نیم کیلومتری آرامگاه خیام (<http://www.irvani.com/ney.ir/aramgah.htm>) است. خوشبختانه، در عصر ارتباطات، نرفتگان و ندیدگان را نیز مجالی هست که از راه دور هم دور تا دور آرامگاه عطار را ببینند و یقین کنند که جز کمال‌الملک کسی آن‌جا منزلگه جاوید ندارد (تصویر پانورامایی از محل آرامگاه‌های عطار و کمال‌الملک (<http://551.ir/tourism/panorama/attar2012/attar.html>))

۳.۳.۳ کاهش‌ها و افزایش‌های بی‌دلیل، ناروا و منحل‌امانت

◀ ص ۸۴: وقد يكون «الفردوس المفقود» هو أول كتاب قرأه إقبال في هذا الباب من الأدب، وأغلب الظن أنه لم يكن قد قرأ بعد الكوميديا الإلهية أو قرأ فاوست التي لم يطلع عليها إلا بعد سفره إلى ألمانيا سنة ۱۹۰۷، فعقد العزم - بعد قراءته للفردوس المفقود في سنة ۱۹۰۳ - على أن ينظم منظومة يحاكي بها ملحمة ميلتون لا يكون مسرحها هذه الأرض وحدها وإنما يحلق بخياله في الآفاق وفيما وراء السماوات حيث تدور الأحداث في الجحيم والجنة على السواء.

ترجمه، ص ۱۴۵: شاید بتوان گفت بهشت گمشده نخستین کتاب ادبی است که اقبال در این زمینه از ادبیات خواننده است. او پس از خواندن بهشت گمشده در ۱۹۰۳ می‌خواست منظومه‌ای مانند حماسه‌ی میلتون پدید آورد که تنها فضا و مکان نمایش آن زمین نباشد، بلکه با تخیل خود به آسمان‌ها و بالاتر از آن برود؛ جایی که در بهشت و جهنم حوادث به گونه‌ای یکسان روی می‌دهد.

◉ جمله‌ای که در متن عربی مشخص شده است در ترجمه نیست.

◀ ص ۹: وفي المقابل أبدت الآداب الإسلامية تجاوباً كاملاً مع هذا العلم الحديث ...

ترجمه، ص ۴۶: ادبیات اسلامی به جای رویارویی با این علم نوین (ادبیات تطبیقی) با آن هم صدا شد ...

◉ این عبارت غیر منطقی، که در ترجمه مشخص شده است، در متن عربی نیست.

◀ ص ۹۷: ... نجد أن الصوفي «نجم الدين أبا بكر الرازي» قد أشار في كتابه «مرصاد العباد» الذي ألفه سنة ۶۲۰ هـ إلى عمر الخيام بأنه «فيلسوف ودهري وطبيعي» واستشهد باثنتين من رباعياته التي وصفها بأنها تدل - في رأيه - على «غاية الحيرة ومنتهى الضلال».

ترجمه، ص ۱۵۹: درمی‌یابیم که «نجم‌الدین ابوبکر رازی»، صوفی معروف در کتاب *مرصاد العباد* (تألیف ۶۲۰ هـ) درباره‌ی خیام گفته است: «فیلسوف، دهری و طبایعی» و دو رباعی خیام را شاهد آورده که بر نهایت گمراهی، سرگردانی و حیرت خیام دلالت دارد ...

◉ پوشیده نیست که بی‌توجهی به «وصفها» و «فی رأیه»، آن هم با دو خط تیره تأکیدکننده، در ترجمه چه نتیجه و خیمی به بار آورده است.

◀ ص ۲۳: «تشیرولی» الإیطالی

ترجمه، ص ۶۹: «انریکو چرولی» ایتالیایی (سفر ایتالیا در ایران)

◉ در عرضه اطلاعات اضافی هم رعایت امانت مهم است. شایسته آن بود که مترجمان نام این خاورشناس را با حروف لاتین در پانوشت می‌آوردند و توضیح می‌دادند که وی در آن زمان سفیر ایتالیا در ایران بود.

نویسنده در صفحه ۵۱ بخشی از داستان معراج اقبال را از *جاویدنامه* روایت کرده و مترجمان هم در صفحه ۱۰۳ آن را (با حذف‌ها و اضافات و مشکلاتی) ترجمه کرده‌اند. ایشان سپس هفت بیت از همین کتاب اقبال آورده‌اند که شرح و بسط بیش‌تر موضوع است. این بیت‌ها می‌بایست در پانوشت و با امضای «م» بیاید.

۴.۳.۳ بدفهمی

◀ ص ۱۱۰: ... ولا تشتمل آية رباعية منها على حكمة بليغة أو فكرة بارعة، وإنما هي ساقطة متهافتة في ألفاظها ومعانيها تشوبها مسحة عامية مسفة، ومن ثم لا يمكن نسبتها إلى الخيام.

ترجمه، ص ۱۷۴: ... و هیچ رباعی دربردارنده‌ی حکمتی بلیغ و اندیشه‌ای نو نیست و معانی و واژه‌های به‌کاررفته در این رباعیات عامیانه هستند و نمی‌توان آن‌ها را به خیام نسبت داد.

این جا، مقصود از «عامیة» زبان عامیانه نیست، اندیشه عوامانه است. فرق است میان عامیانه و عوامانه.

- ترجمه پیشنهادی: شکل و مضمون این رباعیات - که هیچ یک نه اندرز پرمغزی دارد و نه اندیشه‌ای درخشان - سست و ضعیف است و رد پای سخیفی از عوام‌زدگی در آن آشکار است. از این روست که نمی‌توان آن‌ها را به خیام نسبت داد.

◀ ص ۱۳: ولقد استطاع «جوته» بثقافته العميقة الواسعة، ومكانته البارزة وقدرته الفذة على الإبداع، أن يجعل فكرة التواصل بين الآداب الأوروبية خاصة، والآداب كلها بعامة تستقر في الأذهان، وتصبح من الأمور المسلمة التي لا تقبل الجدل، على الرغم من طغيان العصبية القومية في أوروبا.

ترجمه، ص ۵۸: گوته با فرهنگ ژرف و گسترده‌ی خود و جایگاه ویژه و توانایی یگانه‌اش در نوآوری، توانست هم اندیشه‌ی پیوند میان ادبیات اروپایی و هم اندیشه‌ی پیوند میان ادبیات ملل دیگر را مطرح کند. ادبیاتی که به‌خوبی در ذهن‌ها جایگزین شده و علی‌رغم گسترش قومیت‌گرایی در اروپا هیچ گونه کشمکشی را نمی‌پذیرد.

◊ مقصود مؤلف: با این که تعصبات قومی در اروپا بالا گرفته بود، گوته توانست ایده‌ی پیوند میان ادبیات ملت‌ها (اعم از اروپایی و غیر اروپایی) را در حد ایده‌ای مناقشه‌ناپذیر تثبیت کند. پس آنچه گوته آن را در ذهن‌ها تثبیت (و نه جایگزین) کرد و به جایگاهی غیر قابل بحث رساند، ادبیات نبود، این ایده بود که ادبیات ملت‌ها باید با هم ارتباط داشته باشند. - ترجمه پیشنهادی: گوته ... به رغم بالا گرفتن تعصبات ملی‌گرایانه در اروپا، ایده‌ی پیوند میان ادبیات ملت‌های اروپایی، به صورت خاص، و ادبیات سایر ملت‌های جهان، به طور کلی، را چنان در ذهن‌ها تثبیت کرد که در این باره جای هیچ بحثی نماند.

◀ ص ۱۰: والحدود الفاصلة بين الآداب القومية هي اللغات، فالكاتب أو الشاعر إذا كتب بالعربية عدّنا أدبه عربياً مهما كان جنسه البشري الذي انحدر منه.

ترجمه، ص ۵۲: زبان حد فاصل میان ادبیات قومی است، نویسنده یا شاعر آن‌گاه که به عربی چیزی می‌نویسد، از هر نژادی که باشد نویسنده یا شاعر عربی به شمار می‌آید.

◊ «اثر» چنین ادیبی است که بخشی از ادبیات عربی به شمار می‌رود و کسی خود او را عرب نمی‌داند.

◀ ص ۱۹۳: ... لكن الضرورة الفنية دعت الشاعر إلى إشباع القصة بعناصر لم ترد في الأصل العربي الذي ضم الروايات المعروفة حول الموضوع، ونعني به كتاب «الأغاني للإصفهاني» ...

ترجمه، ص ۲۷۳: ... ولی ضرورت هنری، شاعر را بر آن داشته تا داستان را با برخی عناصر پیروانند که در مهم‌ترین منابع اصیل عربی روایت‌ها مانند «الآغانی» دیده نمی‌شود ...

❖ مؤلف دربارهٔ تنها منبع عربی روایات شناخته‌شدهٔ موضوع (داستان لیلی و مجنون) سخن می‌گوید و سپس آن را به صورت مشخص نام می‌برد، ولی بنا بر معنایی که از ترجمه برمی‌آید این داستان چند منبع اصیل عربی دارد که الآغانی یکی از آن‌هاست.

◀ ص ۳: ويمثل هذا الكتاب خطوة أخرى من خطوات خطونها في نفس السياق، غير أنها تختلف عن ما سبقها من أبحاث ودراسات، فلقد أردنا لهذه الدراسة أن تكون متكاملة تبحث في النظرية وتطبيقاتها، بحيث تتضح من خلالها تلك العلاقة الحميمة التي تربط بين الأدب المقارن والأدب الإسلامية. والحق أنه ما من علم من العلوم الحديثة أسدى إلى الآداب الإسلامية من خدمات ما أسداه علم الأدب المقارن، فلقد أنصف هذه الآداب من خصومها، وبيّن مدى عمق الروابط والصلات الفكرية والفنية بينها، وأفصح عن نوع من التفاعل بينها قلما نجد له نظيراً فيما سواها.

ترجمه، ص ۴۶: در این کتاب کوشش شده است در زمینه ادبیات تطبیقی گامی برداشته شود که با پژوهش‌های گذشته متمایز باشد و تحقیق کامل‌تری ارائه شود به گونه‌ای که تئوری‌ها و نمونه‌های عملی ادبیات تطبیقی را دربر گیرد، به شکلی که از خلال آن پیوند عمیق و استوار میان ادبیات تطبیقی و ادبیات اسلامی را آشکار سازد و حقیقت آن است که هیچ دانشی از دانش‌های جدید به اندازه‌ی ادبیات تطبیقی به ادبیات اسلامی بهره نرسانده است. به گونه‌ای که نسبت به دشمنانش نیز با دیدی انصاف نگرسته و ژرفای ارتباط و پیوند فکری و هنری میانشان را روشن ساخته است. هم‌چنین از نوعی همکاری میان آن‌ها پرده برداشته است، به گونه‌ای که در ادبیات‌های دیگر همانندی برای آن یافت نمی‌شود.

❖ I. نویسنده دربارهٔ گام‌های پیشینی سخن می‌گوید که خود برداشته است؛ یعنی همان کتاب‌هایی که مترجمان در صفحهٔ ۳۳ اشاره‌ای به آن‌ها کرده‌اند. ولی از ترجمه چنین برمی‌آید که کوشش مؤلف عرضهٔ پژوهشی بهتر و کامل‌تر از تحقیقات سایر پژوهش‌گران بوده است.

II. أنصفه من خصمه یعنی حقش را از رقیب یا دشمنش گرفت. پس ادبیات تطبیقی، به عنوان دانش بررسی روابط ادبی ملت‌ها، از راه رسید و داد ادبیات اسلامی را از دشمنان این ادبیات ستاند. از مصادیق این دادستانی، تحقیقات میگل آسین پالاسیوس، آرتور گراف و دوخویه است که تأثیر عمیق ادبیات اسلامی بر بخش‌های مهمی از ادبیات غرب را برملا کردند (جمال‌الدین، ۲۰۰۳: ۲۰-۲۳). از دشمنان هم می‌توان، با مسامحه، جوزف بدیه را مثال زد که، به رغم تحقیقات استوار پژوهش‌گران دربارهٔ تأثیر فابل‌های فرانسوی از ادبیات شرقی و اسلامی، با اصل این تأثیر مخالفت می‌کرد (همان: ۱۶-۱۷).

III. ضمیر «شان» و نیز ضمیر «آن‌ها» در «ژرفای ارتباط و پیوند فکری و هنری میانشان را روشن ساخته است. هم‌چنین از نوعی همکاری میان آن‌ها پرده برداشته است» را ناگزیر باید به نزدیک‌ترین مرجع مناسب و مذکور پیش از آن‌ها ارجاع داد که چیزی جز «دشمنان» نیست. بنا بر این ترجمه، ادبیات تطبیقی هم ژرفای ارتباط فکری و هنری میان دشمنان ادبیات اسلامی و هم نوعی همکاری میان این دشمنان را آشکار کرده است. ولی سخن مؤلف دربارهٔ ارتباط فکری و هنری میان ادبیات ملت‌های اسلامی و همکاری موجود در این عرصه گسترده ادبی است.

IV. یک قید با دو شکل («به گونه‌ای که» و «به شکلی که») در همین یک بند چهار بار آمده و بر نامفهوم بودن موضوع بسیار مؤثر بوده است.

V. نشانه‌گذاری هم در این بند درست نیست.

- ترجمه پیشنهادی: این کتاب گامی دیگر در مسیری است که پیش‌تر آغاز کرده بودیم و البته با تحقیقات پیشین مان متفاوت است. از آغاز درصدد بودیم این پژوهش تازه از جهت نظری و کاربردی چنان کامل‌تر از قبلی‌ها باشد که ارتباط استوار و ژرف دانش ادبیات تطبیقی را با ادبیات ملت‌های اسلامی روشن کند. واقعیت این است که هیچ‌یک از دانش‌های نوین به اندازهٔ ادبیات تطبیقی برای ادبیات اسلامی مفید نبوده است. همین دانش، یعنی ادبیات تطبیقی، بود که داد ادبیات اسلامی را از رقیبانش ستاند، روابط عمیق و پیوندهای فکری و هنری میان ادبیات تک‌تک ملت‌های اسلامی را آشکار کرد و نوعی از همکاری را در عرصهٔ این ادبیات نشان داد که در حوزهٔ ادبیات ملت‌های غیر مسلمان کم‌تر نظیر دارد.

◀ فیتز جرالدر در ترجمهٔ خود از رباعیات خیام با گزینش رباعیات خاصی چنان آن‌ها را مرتب کرده است که گویی یک روز از زندگی خیام را نشان می‌دهد. این روز از بام تا شام به تفکر و باده‌نوشی و خشم و عصیان و اندوه و البته توصیف این حالات و نتایج آن می‌گذرد. مؤلف پس از توضیح مفصل این نکته در صفحات ۱۱۸ و ۱۱۹، در صفحهٔ ۱۲۰ می‌گوید:

◀ فهو يحاول أن يقصّ علينا قصة ما جرى لرجل مذ صحا عند انبلاج الفجر حتى غلبه النوم في الهزيع الأخير من الليل، وما انتاب هذا الرجل من أحاسيس أو خالجه من مشاعر طيلة اليوم والليله، ويجعل من هذا التصور إطاراً يرتب فيه كل فكرة وردت في شعر الشاعر بحسب ما ارتآه هو من مناسبتها للوقت الذي قيلت فيه في ذلك اليوم المزعوم.

ترجمه، ص ۱۸۶: فیتز جرالد کوشیده از همه‌ی احساسات و عواطف درونی مردی سخن بگوید که در سراسر یک روز با آن درگیر است و این سرگذشت در بردارنده‌ی افکار و حالات گوناگون خیام است که فیتز جرالد در ترجمه‌ی منظوم خود می‌کوشد با توجه به شرایط و مضمون مورد نظر از آن‌ها سخن بگوید.

I. نویسنده در این بند نامی از خیام نیاورده و اشاره‌ای به منظوم بودن ترجمه فیتز جرالد نکرده است.

II. به نظر می‌رسد که پیچیدگی نحوی جمله «يجعل من هذا التصور...» مانع درک درست آن شده است.

- ترجمه پیشنهادی: فیتز جرالد می‌خواهد سرگذشت و عواطف و احساسات مردی را از سپیده‌دم تا پاسی از شب برای ما بازگوید. وی از این تصور خود چهارچوبی می‌سازد تا مضامین شعر شاعر را در آن مرتب کند. مبنای این تنظیم هم تناسبی است که به نظر فیتز جرالد هر مضمون باید با زمان سروده شدنش در آن روز فرضی داشته باشد.

◀ با توجه به توضیح پیشین و توضیحات مفید و مفصل مؤلف در صفحات ۱۱۷ تا ۱۲۱، درمی‌یابیم که فیتز جرالد البته نخستین معرف رباعیات خیام به جهانیان بود، ولی با پوشاندن جامه‌ای جدید و خوشایند اروپاییان بر تن این رباعیات به خیام جفا کرد. با این دیدگاه است که نویسنده دومین بحث از فصل مربوط به خیام را «الرباعیات فی صورتها الإنجلیزیة» («رباعیات در جامه انگلیسی») نامید و در صفحه ۱۲۱ با عبارت «هذه الصورة الإنجلیزیة المتعسفة للخیام ورباعیاته» بر آن جفا تصریح کرد. سپس، چون نخستین ترجمه‌های عربی رباعیات هم نه از اصل فارسی، که از ترجمه فیتز جرالد، بود سومین بحث این فصل را نیز «الصورة العربیة للرباعیات» («چهره عربی رباعیات» یا «جامه عربی رباعیات») نام نهاد.

یکی از عناوین فرعی بحث سوم (الصورة العربیة للرباعیات) عبارت است از «الترجمات العربیة للرباعیات» که به ترجمه‌های غیر مستقیم (از ترجمه انگلیسی) و ترجمه‌های مستقیم (از اصل فارسی) می‌پردازد.

مترجمان گرامی در همه این موارد «صورة» و «ترجمه» را «ترجمه» ترجمه کرده‌اند که به نظر نمی‌رسد مطابق با مراد نویسنده باشد.

◀ در پانوشت صفحه ۲۶۹ فارسی (ترجمه پانوشت صفحه ۱۸۹ عربی)، «اگرچه» و «ولی» گواه راستینی بر بدفهمی است و مانع درک خواننده از موضوع. نقل جمله‌ها از دو متن عربی و فارسی و توضیح مطلب تفصیل بسیار می‌طلبد که از آن می‌گذریم.

◀ ص ۱۹۷، پانوشت ۱: لکن أمر هذا الاختلاف هین.

ترجمه، ص ۲۷۵: پانوشت: ولی این اختلاف بی‌معنا نیست.

◀ ص ۲۰۸، عنوان ستون پنجم جدول: «زبانی که به آن ترجمه شده» در ترجمه «اللغة التي نقلت عنها الترجمة». با این خطا و بر اساس اطلاعات مندرج در، مثلاً، سطر اول، به نظر می‌رسد که ودیع البستانی ۸۰ رباعی خیام را به انگلیسی ترجمه کرده است.

۵.۳.۳ نقل مستقیم و بدون ترجمه شواهد عربی

مترجمان هر بیت یا جمله معروف عربی را که مؤلف بدون ارجاع و نشانی در متن اصلی آورده است، بدون ترجمه به این کتاب منتقل کرده‌اند. خواننده این ترجمه از شواهد عربی، مثلاً سروده‌های قیس بن ملوح (مجنون) خطاب به لیلی یا درباره او، چیزی در نمی‌یابد. مبنای این نقل بی‌ترجمه اتکا بر دانش زبانی مخاطبان خاص نیست، زیرا در موارد دیگری که مؤلف به نوعی نشانی شاهد عربی را داده و ترجمه‌ای هم (مانند منظومه خیام‌وار فیتز جرالده، نوشته مسعود فرزاد) از آن موجود بوده است، مترجمان آن را نقل کرده‌اند. از این جمله است: چهار بیت عربی خیام، ص ۱۶۱؛ ابیاتی از قیس بن ملوح در صفحات ۲۲۵ تا ۲۳۳؛ پانوشت ص ۲۴۹؛ حدیث پیامبر (ص)، پانوشت ص ۲۵۷.

۴. خطاهای نگارشی

دسته‌بندی‌های زیر جامع نیست. در هر مثال، تا جایی که ممکن است، زیر خطاهای نگارشی خط می‌کشیم و اجزای ضروری جمله را هم که در ترجمه غایب است در گوشه ذکر می‌کنیم (نقل مثال‌ها دقیقاً با همه ویژگی‌هایی است که در کتاب دارند).

۱.۴ عرضه اطلاعات نادرست، در نتیجه ترکیب نادرست جمله

◀ ص ۳۱ (مقدمه مترجمان): - «ادبیات تطبیقی» نوشته‌ی طه ندا، ترجمه‌ی هادی نظری

منظم، زهرا خسروی و حجّت رسولی.

◉ از این عبارت برمی‌آید که سه مترجم نام‌برده کتاب طه ندا را در کاری مشترک

ترجمه کرده‌اند، ولی در واقع حاصل کار این سه تن سه کتاب جداگانه است.

۲.۴ و ۳.۴ بی توجهی به بار معنایی کلمات و کاربرد حروف

◀ ص ۱۷۴: ... این دسته از رباعیات نیز که به گونه‌ای آشکاری در مقام تعریض به مقررات شرعی است، در مشوش ساختن سیمای حقیقی خیام کمک شایانی کرده است.

◉ «کمک شایان» مفهومی مثبت است و مشوش ساختن سیمای حقیقی کسی کاری منفی. علاوه بر این، حرف اضافه مناسب کمک کردن «به» است، نه «در».

◀ ص ۳۲ (در پایان مقدمه مترجمان): گفتنی است مترجمان برای برخوردار نبودن کتاب از فهرست منابع افزایش سطح علمی کتاب، برخی کاستی‌های آن مانند یکسان نبودن شیوه‌های ارجاع و خطاهای تایپی کتاب را برطرف کرده‌اند.

◉ صرف نظر از خطای دیگر، «برای» باید انگیزه فاعل را در انجام فعل نشان دهد و در این جمله درست به کار نرفته است.

◀ ص ۱۴: تأثیر و تأثر بر؛ ص ۱۶: تأثیر و تأثر در.

◉ عطف فعل‌ها یا مصدرهایی که هر یک حروف اضافه خاص خود را دارد، باید با احتیاط و توجه صورت گیرد. در این مورد، «تأثیر بر» و «تأثر از» درست است.

۴.۴ بی توجهی به مطابقت مسند و مسندالیه

◀ ص ۶۹: ... به‌ویژه این که این دیدگاه از سوی دشمنان سنتی شان - که یک اسپانیایی است - ارائه شده است.

۵.۴ انواع حشو

- ◀ ص ۹۸، پانویشت ۲: برای آگاهی از دست‌یابی به ترجمه‌ی عربی جاویدنامه ...
- ◀ ص ۵۸، پانویشت: (جمله پیش با نقطه تمام شده است.) بلکه پیروان خود را به تقلید کامل از اصول و روش‌های ادیبان قدیم در زمان باستان فرا می‌خواندند.
- ◀ ص ۱۸۶: باده‌نوشی محور بنیادی آن است.
- ◀ ص ۱۱: ... قرار دادن آن در معرض افکار و اندیشه‌های صاحب‌نظران دیگر ملت‌ها.
- ◀ ص ۱۸: ... مانند تأثیرات، سرچشمه‌ها، شهرت‌ها و آوازه‌ها ...

۶.۴ ساخت نادرست اسم مفعول

◀ پشت جلد: دکتر محمد سعید جمال الدین ... دانش آموخته شد.

◀ فارغ‌التحصیل و دانش آموخته مترادف‌اند، ولی به لحاظ تفاوتی که در ساختار صرفی دارند نمی‌توان آن‌ها را در هر جمله‌ای به جای یک‌دیگر به کار برد. در این مورد، فعل صحیح این است: «دانش آموخت».

◀ پشت جلد: برگرفته شده از مقدمه نویسنده

◀ ص ۱۸۴، پانوش: این مطلب در ... کتاب پیش گفته شده، آمده است.

۷.۴ کاربرد نادرست علامت جمع

◀ ص ۱۳، ۱۴، ۱۹ و صفحاتی دیگر: ادبیات‌ها.

۸.۴ بی‌توجهی به کاربرد عدد و معدود

◀ ص ۱۴۱: به این تفاوت اساسی در متن دو رساله‌های پیش گفته می‌افزاییم که ...

۹.۴ کاربرد کلمه‌ها و ترکیب‌های نامأنوس یا نادرست و نامفهوم

◀ ص ۲۵، ۲۶، ۱۷۵ (و موارد دیگر): در پیوند با، به جای درباره؛ ص ۱۱، ۱۵، ۱۸۶ (و موارد دیگر): اندیشگانی، به جای فکری؛ ص ۱۰۷: جهان اسلامی، به جای جهان اسلام؛ ص ۹۷، پانوش: رشته‌ی کارشناسی ادبیات؛ ص ۱۸۵: ترجمه منظوم‌وار و کلمات و ترکیب‌های دیگری در سراسر کتاب.

۱۰.۴ و ۱۱.۴ کاربرد بی‌جای فعل مجهول - بی‌توجهی به ضرورت ذکر یا حذف «را»

◀ ص ۱۷۴، پانوش ۳ (گیومه از متن است): ... که «خیام [را] نمونه‌ای برجسته‌ی آزادمنشی فکر آریایی می‌داند ...»

◀ ص ۲۲۴: در زیر کوشش شده به اختصار روایات متناقض در پیوند با داستان مجنون گردآوری و آن را به شکل یک داستان با حوادث پیوسته و منظم ارائه کنیم، ...

◀ ص ۶۹: هر یک جداگانه کتابی را منتشر ساختند.

۱۲.۴ کاربرد نابجای «اما»

◀ ص ۲۸: با وجود پژوهش‌های فراوان صورت‌گرفته در گستره‌ی ادبیات تطبیقی در ادبیات عربی اما هنوز یک شیوه‌ی روشن با مشخصات و قالب‌های علمی به مخاطبان ارائه نشده است ...

۵. ضعف‌های مربوط به ویرایش فنی

چنان‌که در مثال‌های مربوط به سایر بخش‌ها هم آشکار است، کتاب به ویرایش همه‌جانبه‌ای نیاز دارد. نمونه‌هایی از این مشکلات:

۱.۵ خطاهای تایپی

۱.۱.۵ خطاهای باعث مشکلات جدی در درک مفهوم

◀ ص ۷۵: اگر این تأثیرگذاری‌های ادبیات قومی را بارور کند و روح زندگی و تازگی را در آن پرورش دهد و جنبه‌ی زیبایی‌شناسی به آن بدهد که شایسته ادبیات جهانی باشد، چه نیکوست.

◉ «ی» پس از تأثیرگذاری‌ها زائد است.

◀ ص ۱۰۵: این مواسات این مؤاخات اعمی است / خوب می‌دانم که سلمان مزدکی است

◉ اعمی به جای اعجمی تایپ شده است.

◀ در نمودار صفحه ۹۳، «ارائه کامل» به جای سمت راست در سمت چپ و کنار «ارائه گذرا» آمده و درک مقصود را دشوار یا ناممکن کرده است.

◀ ص ۲۰۸، عنوان ستون یکم جدول «م» و برای خواننده فارسی‌زبان نامفهوم است. می‌بایست به جای این حرف، که در عربی مخفف «متسلسل» است، واژه «ردیف» نوشته شود.

۲.۱.۵ سایر خطاهای تایپی

◀ ص ۱۵، پانویس ۴: الأدب المقارن ودور الأنساق الثقافية فی تطور مفاهیه و اتجاهاته ...

◀ ص ۵۱: پژوهش‌گران در تعریف ادبیات دیدگاه‌های گوناگونی دارند ...

نرگس قندیلزاده ۱۶۳

◀ ص ۴۳ (مقدمه مؤلف بر ترجمه): در پایان مایه‌ی نیک‌بختی فراوان من است که می‌بینیم ترجمه‌ی دقیق و زیبای این کتاب به زبان فارسی پیش روی خوانندگان فارسی زبان قرار گرفته است.

◀ ص ۱۰۰: رویی تو ایمان من قرآن من

◀ ص ۱۵۹: در دوران معاصر دوازه‌ی خیام سراسر جهان را فرا گرفت، ...

۲.۵ ابهام و اختلاف در ذکر نام منابع

◀ نام کتاب کفافی در پانوشت یکم صفحه ۱۵، متن صفحه ۲۶ و فهرست منابع به ترتیب چنین آمده است: فی الأدب المقارن دراسات فی نظریة الأدب و الشعر القصصی؛ «فی الأدب المقارن الدراسات فی نظریة الأدب و القصص الشعبیة»؛ فی الأدب المقارن (با همین تفاوت در نگارش کلمات و به کار بردن یا نبردن گیومه و حروف کج).

۳.۵ ناهماهنگی در ارائه اطلاعات مشابه

◀ ص ۲۳۸: ... در زمان خلافت مروان بن حکم (متوفی ۶۵ هـ.ق) می‌زیست.

ص ۲۳۹: منتقد ادبی، «عزالدین بن اثیر، متوفی ۶۳۰ هـ.ق» در کتاب خود زیر عنوان ...

۴.۵ ناهماهنگی در به کار بردن یا نبردن کسره اضافه در کلمات مختوم به های بیان حرکت

◀ ص ۱۸۵، سطر ۲: پیمانه‌ی ما؛ سطر ۵: ترجمه منظوم وار. این ناهماهنگی در سراسر کتاب به چشم می‌خورد.

۵.۵ خطا در مضاف پنداشتن برخی کلمات مختوم به های بیان حرکت

◀ ص ۹: مقایسه‌ی میان قالب‌های هنری ...

۶.۵ کاربرد بی‌مورد یا نادرست علائم ویرایشی

◀ ص ۵۸، پانوشت ۱: بلکه پیروان خود را به تقلید _ کامل از اصول و روش‌های ادیبان قدیم در زمان باستان فرا می‌خواندند.

◀ ص ۲۸، پانوشت: ... برای بهره‌گیری هر چه بیش‌تر فارسی‌زبانان به ویژه ← علاقه‌مندان گستره‌ی ادبیات تطبیقی، ...

◀ ص ۶۳: و بر این باورند که این نوع ادبی «فابل‌ها» زیرمجموعه‌ی ادبیات عامیانه‌ای است که ...

◉ گیومه به جای پرانتز آمده است.

◀ ص ۲۳۸: همه‌ی حوادث این داستان در چارچوب گفته‌های ابوالفرج اصفهانی در کتاب «الآغانی» است ...

◉ گیومه، به همین شکل، در پایان سطر باز شده است.

◀ ص ۱۲: ... از ادبیات ایتالیایی، اسپانیایی، تأثیر پذیرفت.

◀ ص ۵۲: ... و یا تأثیر ادبیات جدید اروپا را در پیدایش برخی از انواع ادبی مانند رمان، نمایش‌نامه و مقاله، داستان و ... را بررسی می‌کند.

۷.۵ ناهماهنگی در ارائه اجزای یک فهرست

◀ ص ۳۳ (شرح حال مؤلف): دو مورد اول به صورت گروه اسمی و سایر موارد به صورت جمله ذکر شده است.

۸.۵ غفلت از حرکت‌گذاریِ ضروری در متن فارسی

◀ در صفحه ۱۰۲ ترجمه، چهار بیت از جاویدنامه نقل شده است که به نظر نمی‌رسد نویسنده در صفحه ۵۱ درباره همه آنها سخن گفته باشد. نخستین بیت این است:

روح رومی پرده‌ها را بر درید از پس که پاره ئی آمد پدید

◉ حتی اگر در این جا اشاره‌ای به «کوه» هم بود (که نیست)، پی بردن به معنای بیت ساده نبود. به همین دلیل است که کلمه «کُوه» در جاویدنامه (لاهوری، ۱۳۸۹: ۳۰۸) حرکت‌گذاری شده است.

۹.۵ قلم (فونت)

برای تایپ متونی که کلمه‌ها و جمله‌های فارسی و عربی، هر دو، را دارند قلمی با ویژگی‌های نگارشی هر دو زبان لازم است. بی‌توجهی به این نکته در سراسر کتاب به چشم می‌خورد. یکی از این موارد بسیار:

◀ ص ۳۴: ۶- «نقوش فارسیه علی لوحه عربیه مقالات فی الفکر الإسلامی و الأدب المقارن،
الدار الثقافیه، مصر ۱۹۹۸م.

⊕ I. گیومه بسته نشده است؛ II. تالی تأنیث گاهی دو نقطه دارد و گاهی ندارد؛
III. قلم «لوحه عربیه» با قلم سایر کلمات متفاوت است.

۶. نتیجه گیری

محمد سعید جمال‌الدین در کتاب نه‌چندان پربرگ خود، به رغم بعضی بی‌دقتی‌های شکلی و ضعف‌های محتوایی، حدی پذیرفتنی از دقت، صحت، وضوح، ترتیب و دسته‌بندی را عرضه کرده است. لذا، می‌توان از این کتاب برای آشنا کردن دانشجویان و علاقه‌مندان با ادبیات تطبیقی در دو حوزه ادبی فارسی و عربی بهره برد. ولی نگاه گذرای به ترجمه کتاب چنین می‌نماید که مترجمان در فرایند خواندن، دریافت مفاهیم، ترجمه و انتشار کتاب شتاب بسیار داشته‌اند. مطالعه دقیق اندک صفحاتی از ترجمه و مقابله آن با متن مبدأ هم بر این نتیجه‌گیری مهر تأکید می‌نهد. تردیدی نیست که مترجمان گرامی، چون در ترجمه خویش بازنگری دقیقی کنند، اصلاحات فراوانی بر آن روا خواهند داشت. انگیزه اصلی از بررسی دقیق و ارائه گزارش مفصل در این باره آن است که اولاً کتاب بدون تجدید نظر و اصلاحات کلی و جزئی در زمره منابع درسی دانشگاهی قرار نگیرد و ثانیاً معلمان و استادان در آفرینش آثار خود دقت و وسواس بیش‌تری به خرج دهند تا هم منابع مفیدی در اختیار دانشجویان و جامعه علمی گذارند و هم الگوهای مناسبی از تعهد علمی پیش روی جوانان علاقه‌مند نهند.

منابع

- پاشایی، ع (به کوشش) (۱۳۶۹). فرهنگ/اندیشه نو، تهران: مازیار.
جمال‌الدین، محمد سعید (۱۳۸۸ یا ۱۳۸۹). ادبیات تطبیقی، پژوهشی تطبیقی در ادبیات عربی و فارسی، ترجمه سعید حسام‌پور و حسین کیانی، شیراز: مرکز نشر دانشگاه شیراز.
جمال‌الدین، محمد سعید (۱۴۲۴ ق/ ۲۰۰۳ م). الأدب المقارن، دراسات تطبیقیة فی الأدبین العربی و الفارسی، بی‌جا: دار الهدایة.
دورانت، ویل (۱۳۷۳). تاریخ تمدن، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
صدری افشار، غلامحسین و دیگران (۱۳۸۸). فرهنگ‌نامه فارسی واژگان و اعلام، تهران: فرهنگ معاصر.

۱۶۶ پژوهشی تطبیقی در ادبیات عربی و فارسی؛ بررسی و نقد ادبیات تطبیقی

صفوی، کوروش (۱۳۸۹). *زبان‌شناسی و ادبیات (تاریخچه چند اصطلاح)*، تهران: هرمس.
غنیمی هلال، محمد (۱۳۷۳). *ادبیات تطبیقی: تاریخ و تحول، اثرپذیری و اثرگذاری فرهنگ و ادب اسلامی*، ترجمه و تحشیه و تعلیق از مرتضی آیت‌زاده شیرازی، تهران: امیرکبیر.
کاتسز، کینت (۱۳۷۶). *زبان‌های جهان*، ترجمه رضی هیرمندی (خدادادی)، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
کفافی، عبدالسلام (۱۹۷۱). *فی الأدب المقارن دراسات فی نظریة الأدب والشعر القصصی*، بیروت: دارالنهضة الأدبیه.
لاهوری، اقبال (۱۳۸۹). *کلیات*، به کوشش عبدالله اکبریان راد، تهران: الهام.
ولک، رنه و آوستن وارن (۱۳۷۳). *نظریه ادبیات*، ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

<http://en.wikipedia.org>.

<http://www.jstor.org>.

<http://www.irvani.com>.

<http://www.iran551.com>.

(منابع اینترنتی این مقاله صرفاً برای ارائه ساده‌ترین و در دسترس‌ترین اطلاعات درباره نام اشخاص، جاها و کتاب‌ها به کار رفته‌اند).